

## چرا علیه مذهب!؟

### شاهو نعمتی

جواب دادن به این سوال از دیدگاه ماتریالیستی و مارکسیستی بسیار روشن و علمی ست مذهب یکی از ابزارهای قوی در دست دولت ها برای تحمیل و به تمکین در آوردن توده ها و یکی از اشکال ستم روانی بر آنهاست . مذهب قدمتش به اولین جوامع انسانی بر می گردد و با به وجود آمدن جوامع طبقاتی در خدمت دولت ها و طبقات حاکمه قرار گرفت انسان نادان به دلیل ترس و نا آگاهی منشا هر پدیده ای را در قدرتی ماورای بشری و موجودی به نام خدا می بیند و اینگونه انسان مذهب را اختراع می کند و همان گونه که مارکس می گوید : (( مذهب مخلوق انسان در تنگناست )) مذهب تا به وجود آمدن جوامع طبقاتی به عنوان جابگویی سوالات و پناهگاه فکری روانی انسانها قرار می گیرد و برای هر پدیده و هر سوالی خدایی می سازد و آن را پرستش می کند ، خدایان را خوف خلق نمود ( لنین ) اما با پیدایش نظام برده داری مذهب کارکردی دیگر پیدا می کند و در تار و پود جامعه ی طبقاتی تنیده می شود استقرار فرمانروایی یکتا در زمین از راه تداعی معانی ، سبب به وجود آمدن آموزش مذهبی مربوط به وجود شاه خدایان گشت این گزار تدریجی از پلی نیسم ( اعتقاد به وجود خدایان گوناگون ) به منویسم ( اعتقاد به خدای یگانه ) را می توانیم به درجات و اشکال گوناگونی در اکثر کشورهای برده دار باستان مشاهده نماییم .

رواج برداشت مذهبی صوفیانه ای که قایل به خصلت گزاری هستی زمینی و امید به آینده ی بهتر در دنیای آتی بود ریشه این احساسات راه را برای ظهور دین مسیح هموار ساخت مسیحیت با بسیاری از ادیان آسیایی و آفریقای تطبیق یافت که از آنجمله است اعتقاد به خدایی که مرده و سپس زنده شده خدایی که گویا خون خود را برای نجات انسانها از پلیدی و شر نثار نموده و آنها را به فنانپذیری رهنمون می کند .

وخامت روز افزون زندگی بردگان و فقدان حقوق مدنی آنها و شکست های پی در پی شورش های برده ها و یاس و نا امیدی که در میان آنها به وجود آمده بود به رواج مذهب ( مسیحیت ) کمک شایانی کرد و در این دوره مذهب تبدیل به نجات بخش آنان شد و توهم به نجات به وسیله ناجی که از طرف خدا ریشه ی ظلم و ستم را خواهد خشکاند و آزادی و رفاه را به آنان عطا خواهد کرد از لحاظ فکری و روانی آنها را زنده نگه میداشت و با این توهم امید به ادامه زندگی و تحمل مصایب زندگیشان را میسر میکرد (مذهب اخلاق بردگان است)

اما مدتی نگذشت که برده داران از این قدرت خارق العاده ی مذهب به نفع خود سود بردند آنان موعظه های مسیحیت را که در باب تسلیم و اطاعت و تقاضای آن برای تبعیت کامل و پذیرش نامشروط شریعت می کند جلب شده بود در نتیجه تغییر روش طبقه حاکم نسبت به مسیحیت امپراطور کنستانتین در آغاز سده چهارم دین مسیح را دین دولتی اعلام نموده و به کلیسای مسیحی قدرت قابل ملاحظه ی داده شد مسیحیت از صورت دین ستمدیدگان به سلاح نیرومند برده داران برای سلطه معنوی بر آنها دگرگون گشت مسیحیت برای تامین حمایت عامه با بسیاری از مراسم مشترک منطبق شد . مذهب به عنوان دستگاه ترویج خرافه و دروغ و به تسلیم کشاندن توده ها در آمد و در دوران فیودالی این استفاده از مذهب به اوج خود رسید در این دوره شاهد قدرت گیری کلیسا و فجایع و جنایات آن هستیم نظام فیودالی با تحمیل دهقانان و انداختن بوق نامریبی مذهب بر گردن آنها از مذهب در جهت استثمار هر چه بیشتر آنها کمک گرفت نوباتمام قوا و نیرو به کمک مذهب و کلیسا و دستگاه سرکوبش در برابر آزادی پیشرفت علم فلسفه هنر... ایستادگی کرد ، دستگاه تقشیش عقاید را براه انداخت و هزاران هزار انسان را به کام مرگ کشاند .

پس از انقلابات بورژوایی و به وجود آمدن نظام سرمایه داری به مذهب عقب نشینی زیادی داده شد و امروز با گذشت چند قرن از سرکار آمدن سرمایه داری هنوز شاهد دست درازی مذهب و بقای آن هستیم امروزه سرمایه داری مذهب را به عنوان سگی هار و نگهبان نظام طبقاتی در قفسی طلایی نگه داری میکند و همان استفاده را با اشکالی دیگر و پیچیده تر و روشهای نوین از مذهب میکند و سالانه میلیاردها دلار صرف تبلیغ ترویج و حفظش میکند و مذهب نیز باتقدس مناسبات بورژوایی استثمار گرانه ضد زن و... دعوت به تسلیم و تمکین و سکوت در مقابل آن دین خود را به بورژوایی و طبقه حاکمه ادا میکند تعابیری مانند قضاو قدر سر نوشت و تقدیر و تمکین و اطاعت از جمله مفاهیم مورد علاقه دولتها و طبقات حاکمه ست که مذهب مبلغ آن است .

در این سوی جهان نیز اسلام سیاسی که چند دهه است متولد شده و در ایران نتایج وحشتناک و فاجعه آمیز آن را که زندگی مردم را به تباهی و فلاکت کشانده و بی حقوقی عظیمی به زنان کودکان جوانان و... و در کل به تمام انسانها وارد کرده است شاهدیم مذهب تنها یک ایدئولوژی و مکتب نیست مذهب ماهیتی طبقاتی دارد و در خدمت دولت و طبقه حاکمه بوده و هست و به همین دلیل با شعار جدایی دین از سیاست نمیتوان به مبارزه با آن رفت چون مذهب با سیاست اجین شده و بنا به ماهیت طبقاتی آن در سیاست طبقه حاکمه تلفیق شده است و باید با شعار جدایی دین از دولت و اضمحلال دولت با آن جنگید و دست درازی و دخالت مذهب در زندگی انسان را کوتاه کرد و آن را تا مغز مومنین عقب راند و در آنجائیز با شیوه ای آگاه گرانه و علمی با آن مبارزه کرد .

دولت و طبقات حاکمه از خصوصیات مذهب به بهترین شکل استفاده و سود میبرند به عنوان نمونه میتوان چند نمونه از این خصوصیات را بر شمرد:

## ۱- اراده فوق بشری خدا

این نوع تفکر سرمنشا همه چیز و تمام روابط انسانی و طبقاتی و مصائب بشری را ناشی از قدرتی مافوق بشری و خواستی الهی میداند و دولتها و طبقات حاکمه خود را از هر گونه مسئولیتی در برابر این معضلات مبرا میدارند و آن را خواست و مشیت الهی القا میکنند و مخالفت با آن گناه و همراه با عقوبتی ابدی است .

## ۲- وجود پدیده بهشت و جهنم در مذهب

اعتقاد به وجود دنیایی دیگر که در آن به تمام اعمال انسانها جواب داده می شود و انسانهای نیک ( مذهبی ) به رفاه و خوشبختی می رسند و ظالمان و انسانهای بد به عذاب گرفتار می آیند و توهم رستگاری در پناه خزعبلات مذهبی و قبول تمام ستم ها و مشکلات این جهان فانی و کوتاه برای رسیدن به جهانی باقی و لایزال توده ها را به بی تحرکی و تسلیم شدن میکشاند و مسکنی برای دردهای آنان است مومنین با ترس از بهشت و جهنم مجبور به اجرا و تبعیت از فرامین و دستورات مذهب میشوند و همان گونه که مارکس میگوید مذهب افیون توده هاست.

## ۳- ضد زن بودن مذهب

مذهب که ماهیتی طبقاتی دارد و جوامع طبقاتی از بدو تولد مرد سالاری جزیی از آن بوده است در مذهب نیز رنگ داده است و مرد سالاری و زن ستیزی به عربانی قابل مشاهده است و بورژوازی به بهترین شکل از آن استفاده میکند تحقیر و ستم جنسی بر زن و تبدیل کردن زن به کالایی جنسی دستاورد سرمایه داری و مذهب برای زنان است و بورژوازی هم از آن سود خود رامیبرد و هم نصفی از جامعه را به دست نصف دیگر به لطف این افکار ارتجاعی و ضد بشری سرکوب میکند ( البته کسانی که به مرد سالاری و مذهب معتقدند) و به سادگی و بدون صرف هزینه ای توده ها را به وسیله خود آنان سرکوب میکند و بسیاری از وظایف مسئولیت ها و هزینه های خود نسبت به جامعه را به دوش همان زنان و خانواده ها انداخته است و خانواده را به عنوان کارخانه بازتولید نیروی کار و نهادی سرکوبگر در خدمت مالکیت خصوصی در آورده است .

در اسلام که یکی از ضد زن ترین مذاهب دنیاست آیات زیادی در این رابطه را میتوان در قرآن نام برد.

سوره نساء آیه ۳۸: مردان را بر زنان تسلط و حق نگهبانی است به واسطه برتری که خدا بعضی را بر بعضی مقدر داشته و هم به واسطه آن که مردان از مال خود باید به زنان نفقه دهند .

سوره بقره آیه ۲۲۴: زنان شما کشتزار شمایند برای کشت به آنها نزدیک شوید هر وقت معاشرت آنها را میخواهید .

## ۴- مذهب عامل شکاف و نفاق

دولتها از خصیصه مذهب به بهترین شکل استفاده و بین انسانها به عام و طبقه کارگر به طور خاص فاصله انداخته اند و در بسیاری موارد یکی از عواملی که مانع اتحاد کارگری میشود همین است ( ناسیونالیسم و ... نیز چنین کارکردی دارد ) و در طول تاریخ نسل کشی ها جنگهای مذهبی و برخورد فاشیستی مذهبی را شاهد بوده هستیم .

مذهب با نقض حقوق اولیه انسانها پایمال کردن آزادی های فردی اجتماعی سیاسی و دخالت در زندگی شخصی افراد تا کنج سلول های خاکستری و تختخواب آنان به دستگاه و نهادی کاملاً ضد بشری و ابزار سرکوب دولتها تبدیل شده است و چهره ی کثیف و جنایت کارانه خود را به قبیحانه ترین شکل ممکن نمایان کرده است .

تنها در جامعه ای بدون طبقه میتوان مذهب را به طور کامل از میان برداشت چون عمر مذهب به طبقاتی بودن جامعه گره خورده است و تا ستم طبقاتی و مالکیت خصوصی موجود است مذهب نیز در این لجنزار تغذیه می کند و رشد می کند تنها با انقلابی کارگری میتوان به جامعه ای بدون طبقه رسید اما تا آن روز نباید در مقابل مذهب سکوت کرد و اجازه داد که بیشتر از این زندگی انسانها را به لجن بکشاند مبارزه با مذهب در تمامی سطوح و قلمروهای آن همین امروز کار ما کمونیستهاست هیچ جریان دیگری با همه تبلیغات سکولاریستی و روشنفکرانه شان به غیر از کمونیست ها نمیتوانند پرچم دار این مبارزه باشند و دلیل آن هم بسیار روشن است تنها کمونیستها به دنبال رهایی کامل انسان و ساختن جامعه ای بدون طبقه هستند و نه هیچ جریان دیگری که به دلیل ماهیت طبقاتی آنان نیز حافظ وضع موجود بورژوازی و مرتجع هستند و این ابزار برای آنها هم کار آمد است حال با هر اسم و پسوندی که باشند تنها راه نجات انسان از شر این موجود درنده و وحشی و برانداختن دنیای سرمایه داری و کهن و ساختن دنیایی بهتر سوسیالیزم است .

زنده باد سوسیالیزم

